

ساخت کالبدی - فضایی شیراز: همسازگری و ناهمسازگری قبایل و یکجانشینان از آغاز زندگی تا پایان عصر ناصری

دکتر محمد باقر وثوقی
استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران
علی ستاری (نویسنده مسئول)
دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی
(از ص ۱۱۳ تا ۱۲۸)
تاریخ دریافت: ۸۹/۰۸/۲۳
تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۸/۲۵

چکیده:

قبایل سرزمین فارس در دوره‌های زند و قاجار از گروه‌های تأثیرگذار و تغییرآفرین سیاسی و اجتماعی بودند. هنگامی که درآمدهای یک ایل پاسخگوی نیازهای آنها نبود به شهرها و بویژه شهر شیراز که از نظر آنها مرکز انباشت کالا و ثروت بود، هجوم میبردند و بقتل و غارت مبادرت مینمودند. شهر شیراز مرکز قدرت سیاسی ایران در دولت زند و مرکز حاکمیت سیاسی ایالت وسیع فارس در حکومت قاجار بود؛ بعلاوه مزایای اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی شیراز نیز موجب مطلوبیت آن برای قبایل شده بود.

بدین‌سان آنها همسازگری و ناهمسازگری‌هایی با یکجانشینان شیرازی داشته‌اند. چگونگی، نقش، و تأثیر این فرایند در ساختار کالبدی - فضایی شیراز از آغاز حکومت زند تا پایان حکومت ناصرالدین شاه قاجار (۱۱۶۳ هـ. ق. / ۱۷۵۰ م. تا ۱۳۱۳ هـ. ق. / ۱۸۹۵ م.) با رهیافتهای تاریخی بررسی نشده است؛ همچنین اوضاع جغرافیایی در ایجاد زمینه‌های همسازگری و ناهمسازگری‌های میان قبایل و یکجانشینان نقش داشته؛ فرایند همسازگری و ناهمسازگری قبایل یکجانشینان در ساختار فضایی محلات و فضاهاى فرهنگى، اجتماعى، و اقتصادى شیراز تأثیراتى داشته که در اینجا بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، تاریخ، زندگی، قارچا، قبایل، یکجانشینان.

مقدمه:

شهر شیراز در دوره زند مرکز قدرت سیاسی، تجاری (بازار)، شهر آرمانی زندگی، شهری زیارتی (شهر - مذهب)، دارالعلم و دارای موقعیت جغرافیایی سوق الجیشی بود. این ویژگیها موجب توجه قبایل به این شهر در دوره زند و قاجار شد. شهرهای ایران بویژه شیراز مرکز پیوندهای بیشمار دیگر و پیامدهای نامحدود این پیوندها بوده است. (حبیبی، ص ۵) قبایل، یکی از گروه‌های تأثیرگذار بر قدرت سیاسی و به تبع آن ثروت، اجتماع، فرهنگ، و اقتصاد در شیراز بوده‌اند؛ یعنی، ساخت قبیله‌ای بر ساخت شهری تأثیر گذاشته است؛ آنها با همسازگری و ناهمسازگریهای خود بر جامعه یکجانشین شیراز، نفوذ، تأثیر، و حتی تسلط آشکار و گاه نامحسوس داشته‌اند. (فرصت شیرازی، ج ۲، ص ۱۹۰) اما هنوز چگونگی و پیامدهای این فرایند بر ساختار کالبدی - فضایی شیراز براساس رهیافتهای تاریخی بررسی نشده است؛ در برش زمانی مورد تحقیق، قبایل فارس، دارای جمعیت قابل ملاحظه‌ای، دارای انسجام قبیله‌ای و تأثیرگذار بوده‌اند. (مرعشی صفوی، ص ۶۸، اعتماد السلطنه، ورق ۶۷؛ کلانتر، صص ۴۹-۴۸؛ ملکم، ج ۲، ص ۱۱۶؛ کرزن، ج ۲، صص ۵۸۹، ۵۸۵) آنها برای حفظ و تداوم قدرت و نفوذ خود، ساختار قبیله‌ای را بصورت ابزاری سیاسی حفظ کرده‌اند. به این ترتیب، ساز و کار سیاسی قدرت‌بخش (ساختار قبیله‌ای) در ساختار شهر شیراز نهادینه شده و همسازگریها و ناهمسازگری‌هایی با یکجانشینان داشته است و شناخت این فرایند برای روشن شدن بخشی از تاریخ ایران و درک مبانی تحولات تاریخی شهر شیراز بعنوان نمونه‌ای از یک شهر ایرانی، ضروری است. توصیف و تحلیل نمودهای کالبدی - فضایی که قبایل در ایجاد آن نقش مستقیم داشته یا حضور و کنشهای آنها بصورت غیرمستقیم باعث ایجاد آن شده است، در این مقاله مطرح نظر می‌باشد. در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی با دیدگاهی ترکیبی مشتمل بر چشم‌اندازهای تفسیری - تبیینی (Interpretative approach and Explanative) و رویکردهای ساختاری - کارکردی (Structural functionalism) استفاده شده است.

اصطلاح افراد قبیله‌ای، شامل تمام کسانی است که بر اساس ساخت قبیله‌ای عمل کرده و خود را متعلق به قبیله میدانند؛ لذا این تعریف، شامل عشایر کوچرو و کسانی که در شهر شیراز ساکن شده‌اند اما هنوز هویت قبیله‌ای خود را حفظ کرده‌اند، نیز میشود. منظور از یکجانشینان، آن گروه از ساکنان شیراز است که تابع سلسله مراتب ایلی نبوده و شغل آنها عموماً تجارت، کشاورزی، صنایع دستی، و پیشه‌وری بوده است.

نقش عوامل جغرافیایی در همسازگری و ناهمسازگری قبایل و یکجانشینان:

اوضاع جغرافیایی فارس، زمینه را برای زندگی کوچروی (قبیله‌ای) فراهم کرده بود. (حسینی فسایی، ج ۲، ص ۹۰۴؛ فرصت شیرازی ص ۷۰۷؛ طاهری، ج ۲، ص ۵۰۴؛ بدیعی، ج ۱، ص ۱۱۶) در عین حال، کم‌آبی، خشکسالی و نامناسب بودن زمان بارش، مشکلی بود که بیشتر مناطق فارس با آن درگیر بود. نتیجه آن، کاهش بازدهی مراتع، محصولات کشاورزی و بروز قحطی و متعاقب آن پدیده تاخت و تاز قبایل به شهر شیراز و غارت آن بود. (لانگلس، صص ۳۱-۳۲؛ حسینی فسایی، همان، ج ۱، ص ۸۴۰؛ ظلّ السلطان، ص ۲۱؛ وقایع الاتفاقیه، گزارش خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۳۳۲-۱۲۹۱، ص ۱۲۲؛ جونز، صص ۲۵، ۳۱، ۴۶، ۶۶؛ مولایی، ص ۶۰۹؛ (Kinneir, p55 ;Brittelebank, p141,144,145,153,154.)

در این شرایط درآمدهای ایل، پاسخگوی نیازهای قبایل نبود؛ بعلاوه امراض دامی و مرگ و میر گسترده دامها این فرایند را تشدید میکرده است. (نجم‌الدوله، ص ۱۲۸) آنها برای زنده ماندن ناچار میشدند یکجانشینان را که معمولاً دارای ذخایری از کالاهای مورد نیاز زندگی بودند، غارت نمایند (پدیده غارت - دفاع). این فرایند در ساخت کالبدی - فضایی شیراز پیامدهایی داشته است؛ بدین سان، ساخت کالبدی شیراز، متأثر از شرایط مذکور بوده است؛ علاوه بر این، وضعیت جغرافیایی فارس، موجب آن شده بود که قبایل مهم و کوچرو فارس، سالی دو مرتبه از کنار شیراز عبور نمایند (خورموجی، صص ۱۱۰-۱۱۱؛ کرزن، ج ۲، صص ۱۳۸-۱۳۹، حسینی فسایی، همان، ج ۲، صص ۱۵۸۳-۱۵۷۵، مصطفوی بلو کهلو، ص ۲۲) در نتیجه، همسازگری و ناهمسازگریهایی با یکجانشینان داشته‌اند.

همسازگری قبایل و یکجانشینان بر کلیات ساختار فضایی شیراز:

دور تا دور شیراز را در دوره زندیه، دیواری (حصاری) با خندقی فراگرفته بود. (نیبور، ص ۶۴) این حصار را صالحخان بیات حاکم فارس، در سال ۱۱۶۲ هـ. ق. / ۱۷۴۹ م. (پیش از تسلط کریمخان زند) ساخت؛ کریمخان زند در تجدید بنای حصار شهر، محیط آن را کوچکتر نکرد بلکه در سال ۱۱۸۰ هـ. ق. / ۱۷۶۶ م. دستور داد به جای باروی صالحخانی حصاری از گچ، سنگ، آجر، و آهک بنا نهند. (حسینی فسایی، ج ۲، ص ۹۰۲) منابع آن را مرتفع و عریض توصیف کرده‌اند. (Francklin, p.52؛ آصف، ص ۴۲۹) در اطراف این حصار، خندقی به عمق شصت پا و عرض بیست پا حفر شده بود (Francklin, p.52) و خاک خندق را به موازات بر لب خندق مذکور بر روی هم انباشته بودند که از آن مانعی مصنوعی ایجاد شده بود. (آصف، ص ۴۲۹) این استحکامات فقط میتوانست در مقابل حمله نیروهای

مخالف حکومت شیراز که فاقد توپخانه بودند، مدتها مقاومت کند (Francklin, p.53) که معمولاً نیروی قبیله‌ای بودند. در مسافت پرتاپ یک تیر یا هر هشتاد قدم بر روی حصار برجی ساخته بودند. (موسوی اصفهانی نامی، ص ۵۴) شیراز، شهری بود که نزدیک مرز و تهدیدهای ارضی بیگانگان قرار نداشت. یکی از دلایل مهم ساختن حصار با مشخصات مذکور می‌توانست برای مقابله با نیروهای قبیله‌ای باشد که فاقد توپخانه و سایر ادوات قلعه‌گیری بودند. صالحخان بیات، حصار را در دوره رقابت و کشمکش‌های قبایل برای کسب قدرت و جلوگیری از تصرف بدست قبایل مخالف احداث کرد؛ پس این حصار و استحکامات، نتیجه ناهمسازگریهای قبایل بوده است؛ زیرا قبایل، شهر را قتل عام و غارت می‌کردند؛ برای مثال هجوم علی‌مردان خان بختیاری که بعد از ورود (۱۱۶۵ هـ. ق. / ۱۷۵۲ م.) شش ماه در شیراز ماند (حسینی فسایی، همان، ج ۱، ص ۹۰-۵۸۹؛ موسوی اصفهانی نامی، ص ۱۸) سخت‌گیریها و فشارهای فراوانی به یکجانشینان وارد کرد. «شیراز از ظلم و بیداد الوار بختیاری خراب و بر باد گردید». (مفتون دنبلی، ج ۲، ص ۱۵) «باغات و عمارات شیراز آنچه در حین طغیان تقی‌خان خراب نشده بود در تسلط علی‌مردان خان نابود و خراب مطلق گردید». (کلاتر، ص ۴۵)

مورخین و سیاحان، کوچه‌های شهر شیراز را در دوره زند و قاجار، بسیار تنگ و کج و معوج نوشته‌اند و تفاوت چندانی گزارش نشده است. (نیبور، ص ۱۵۵، شیروانی، ریاض السیاحه، ص ۸۵۷؛ *بستان السیاحه*، ص ۳۵۶، لتی، ص ۸۰) خانه‌های شیراز فاقد تزئینات ظاهری (نماکاری) بود ولی درون خانه‌ها با سلیقه تزئین شده بود. (موریه، ج ۲، صص ۱۲۴، ۱۲۷؛ بروگش، ص ۲۳۶؛ حاج سیاح، ص ۳۲، لتی، ص ۶۹؛ شیروانی، *ریاض السیاحه*، ص ۸۵۷؛ دو سفرنامه از جنوب ایران ص ۹ - ۴۸؛ شیل، ص ۴۷؛ نیبور، صص ۱۵۵-۷۳؛ بروکش، ج ۲، ص ۴۶۶؛ ص ۱۶۰)

این ویژگی، ناشی از کمبود امنیت در شیراز بود که در طول تاریخ، بیشتر بوسیله قبایل مختل میشد؛ مردم شیراز برای دفاع در مقابل ناامنیهای احتمالی (غارت) که ممکن بود از سوی قبایل ایجاد شود این نوع ساختار معماری را ترجیح میدادند؛ بویژه، زمانی که دولت، کارکرد خود را که تأمین امنیت بود بدرستی انجام نمیداد؛ لذا مردم برای داشتن امنیت بعنوان یک سازکار درونزا مبادرت به این نوع معماری می‌کرده‌اند؛ دیگر دلیل آن، رواج پدیده «اسکیزوفرنی جمعی» است (پیران، ص ۱۵) که از ترس غارت شدن بوسیله قبایل، ظاهر خانه‌ها ساده و بدون تزئینات بود، زیرا قبایل در زمان غارت خانه‌هایی را که ظاهری زیبا داشتند از آن ثروتمندان می‌پنداشتند؛ در وهله نخست آنها

را غارت میکردند پس همین ترس نهادینه شده، تأثیر خود را بصورتی که بیان شد در ساخت فضایی شیراز گذاشته است؛ به دلایل مذکور میتوان گفت ناهمسازگری قبایل یکی از مبانی مهم گسترش این نوع معماری در شهر شیراز بوده است.

شکل کلی شهر تا پایان دوره زندیه به همان صورت باقی ماند؛ آقامحمدخان قاجار در سال ۱۲۰۷ هـ. ق. ۱۷۹۲ م دستور داد حصار شهر را تخریب و خندقش را پر کنند (بسمل، ص ۵۷). در دوره فتحعلی شاه تلاشهایی در جهت آباد کردن ویرانیها انجام شد (همان، ص ۶۵). در دوره محمدشاه قاجار (۱۲۶۴-۱۲۵۰ هـ. ق.) همچنان حصار قبلی گرد شهر حفظ شده بود؛ ولی خندق دور حصار خراب شده و بعضی از جاهای حصار نیز تخریب گردیده بود. (دو سفرنامه از جنوب ایران ص ۹ - ۴۸؛ وهرام، ص ۱۱۰) در اواخر حکومت ناصرالدین شاه، سیاحان، حصار شهر را ویران گزارش کرده‌اند و از حصار، اثری جز کنار دروازه‌های شهر ندیده‌اند (حاجی پیرزاده، ج ۱، ص ۷۰؛ نجم‌الدوله، ص ۱۲۹). این، زمانی است که قدرت حکومت مرکزی زیاد شده و توان جلوگیری از ناهمسازگری قبایل را پیدا کرده بود لذا نیازی به ایجاد یا مرمت حصار احساس نمیشد.

تأثیر همسازگری و ناهمسازگری قبایل و یکجانشینان در محلات شیراز:

فضاهای مسکونی شیراز در دوره زندیه تا ناصرالدین شاه قاجار، مرکب از مجموعه واحدهایی برای زندگی بود که محله نام داشت؛ این محلات، واحدهای اصلی تشکیل‌دهنده کالبد - فضایی شهر بودند. کریمخان زند محلات را با عنایت به نتیجه تغییر و تحولات سیاسی اجتماعی و جمعیتی رخ داده از سقوط صفویه تا روی کار آمدن زندیه، مجدداً سازماندهی نموده و آنها را به یازده، و به روایتی دوازده محله تقسیم داد. (حسینی فسایی، ج ۲، ص ۹۰۸؛ Waring, A tour to Shiraz by Kazroon and Feerozabad, p.64) اسامی آنها از این قرار است:

۱- محله اسحق بیگ؛ ۲- محله بازار مرغ؛ ۳- محله بالا کفت؛ ۴- محله درب شاهزاده؛ ۵- محله میدان شاه؛ ۶- محله سرباغ؛ ۷- محله سردزک؛ ۸- محله سنگ سیاه؛ ۹- محله لب آب؛ ۱۰- محله درب مسجد نو؛ ۱۱- محله کلیمیان (حسینی فسایی ج ۲، ص ۹۰۸؛ فرصت شیرازی، ج ۲، ص ۷۱۷) (بال کفد (بال کفت)، محلات شیراز، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، شماره ردیف سند، ۲۹۵۰۰۲۴۵ (بال کفت (Waring, p.64)) بنا به دلایلی قبایل در چهار محله ساکن شده و تأثیراتی در ساخت فضایی - کالبدی

شهر برجای نهاده بودند.

محلّه اسحق بیگ، محل سکونت گروهی از قبیله ترک بیات از عشایر ساکن در شیراز بوده است. آنها همچنان تا سال ۱۳۰۱ هـ. ق/ ۱۸۸۳ م. هویت قبیله‌ای خود را حفظ کرده بودند؛ امروزه هنوز گذری به نام «گذر بیات» در این محلّه وجود دارد. آنها در دوره ناصرالدین شاه به زبان ترکی صحبت میکردند و شغل آنها هم در ارتباط با تولیدات و مایحتاج قبیله‌ای معرفی شده است. قبیله «خلف بیگی» که جدّ اعلاى آنها خلیفه الخلفای دوره شاه اسماعیل صفوی بود؛ در زمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هـ. ق./ ۱۶۶۶-۱۶۹۳ م.) یکی از اعقاب او به فرمانروایی فارس رسید. (حسینی فسایی، ج ۲، ص ۹۱۵) وی بسیاری از افراد قبیله خود را در محلّه اسحق بیگ ساکن نمود. آنها نیز در زمان نگارش *فارسنامه* (۱۳۰۱ هـ. ق./ ۱۸۸۳ م.) ماهیت و هویت قبیله‌ای خود را حفظ کرده بودند (همان، ج ۲، ص ۹۱۶) با وجود این که در تواریخ نیامده اما وجود گذری به نام «فیلیها» در این محلّه یادآور حضور قبایل فیلی لرستان است که همزمان با حضور کریمخان به آنجا مهاجرت کرده بودند. در ادوار بعد نیز همچنان در شهر شیراز، تعدادی از مردم، با فرهنگ و روابط ایلباتی سکونت گزیده‌اند؛ در زمان کریمخان زند، محلّه شیادان و موردستان یک محلّه شد و درب شاهزاده نامگذاری گردید. موردستان به مسکن قبیله «عبدالملکی» اختصاص یافت که از قبایل لک‌زبان لرستان و کرمانشاه بودند. این محلّه، سکونتگاه حکام نیز بود. دیوانخانه، ارگ، باغ نظر، میدانهای متعدد، جباخانه، بازار وکیل، مسجد وکیل، و کاروانسرای بزرگ شهر در این محلّه قرار داشت؛ بعدها حاج ابراهیم کلانتر، عبدالملکیها را از این محلّه اخراج کرد و در دوره فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ هـ. ق./ ۱۷۹۷-۱۸۳۴ م.) این محلّه به طایفه نوری که از نور مازندران همراه با حسینعلی میرزا فرمانفرما از سال ۱۲۱۴ هـ. ق./ ۱۷۹۹ م. به شیراز آمدند، جهت سکونت داده شد. در عین حال، در سال ۱۲۴۴ هـ. ق./ ۱۸۲۸ م. نیز نوریها از شیراز اخراج شدند. (همان ج ۲، ص ۹۷۶) اما در دوره محمدشاه قاجار «بسبب نزول عساکر منصوره خراب ویران شده است.» (دو سفرنامه از جنوب ایران، ص ۴۹، حسینی فسایی، ج ۲، ص ۹۷۲؛ موریه، ج ۲، ص ۱۴۵) بنا به عوامل مذکور، میتوان گفت با تغییر حاکمیت سیاسی، قبایل طرفدار حکومت جدید، در این محلّه ساکن میشدند تا در موقع لزوم از حکومت حمایت کنند. حسینی کردها از امکان قدیمی واقع در محلّه سنگ سیاه که یادآور تأثیر و نفوذ و حضور قبایل است میباشد. (موریه، ج ۲، ص ۱۴۵؛ دو سفرنامه از

جنوب/ایران، ص ۵۲، حسینی فسایی، ج ۲، ص ۱۰۶۹) آنها جمعیتی قابل اعتنا داشته‌اند و به داشتن حسینی‌های مستقل احساس نیاز میکرده‌اند.

خاندان ایلخانی بعنوان یک نیروی قبیله‌ای، مجموعه بناهایی در محله میدان شاه شیراز ساخته‌اند و عده‌ای از مردم قبیله قشقایی را در آنجا سکنی داده‌اند. (دو سفرنامه/ جنوب/ایران ص ۵۰؛ موریه، ج ۲، ص ۱۴۵، حسینی فسایی، ج ۲، ص ۱۰۹۱؛ کیانی، ص ۸۲) از تجزیه و تحلیل اسناد و مدارک تاریخی در خصوص محلات شیرازی میتوان گفت اختلاف شدید با عنوان حیدری و نعمتی بین محلات شهر وجود داشته است که از زمان صفویه در شهرهای ایران رایج شده بود. این اختلاف باعث اتحاد درونی محلات میشده است؛ زیرا برای غلبه بر رقیب، هر محله میبایست اتحاد درونی خود را حفظ میکرد. این دسته‌بندیها آنقدر اهمیت داشته است که فسایی در هنگام تقسیم محلات، آنها را به پنج محله نعمتی خانه و پنج محله حیدری خانه تقسیم مینماید و سفرنامه‌نویس دوره محمد شاه هر وقت میخواهد درباره محله‌ای توضیح دهد مشخص میکند که حیدری یا نعمتی است. رابرت کرانت واتسن، وابسته سفارت انگلیس در دربار ایران مقارن سلطنت ناصرالدین شاه (اواسط قرن ۱۹) درباره اختلاف نعمتی و حیدری در شیراز مینویسد: «هر هفته روزهای جمعه دستجات حیدری و نعمتی، بیرون حصار شهر جمع میشوند و با قلاب‌سنگ با هم مبارزه میکنند و غالباً این زد و خوردها به منازعات تن به تن و شمشیر و خنجر منتهی میشود» (واتسن، ص ۷۹؛ حسینی فسایی، ج ۲ ص ۹۰۸، دو سفرنامه از جنوب/ایران، صص ۵۲ تا ۴۹)

پس میتوان گفت هر محله به لحاظ داخلی یک مجموعه بهم پیوسته و منسجمی را تشکیل میداد شبیه آنچه دورکیم، جامعه‌شناس مشهور فرانسوی آنرا «همبستگی مکانیکی» نامیده است. ساکنان محلات دارای شیوه زندگی مشترک، و روحیات و مشترکات فرهنگی معین بوده و روابط اجتماعی صمیمانه‌ای با یکدیگر برقرار میکردند. بنابراین میتوان گفت هر محله برای اعضای خود یک گروه بسته و یا نوعی «گروه خودی» بود. (خاکسار، ص؛ کوزر و روزنبرگ، صص ۱۹۵-۲۰۲؛ توسلی، ص ۶۴)

از داده‌های منابع چنین برمی‌آید که هر محله دارای یک همسانی و یگانگی و همبستگی خانوادگی و شغلی و طبقاتی بوده است؛ مثلاً مردم محله سنگ‌سیاه بیشتر زارع و رعیت پیشه‌اند و ساکنان «سرباغ»، تجار و معقولین «یا محله درب‌شاهزاده» «نشیمن حاکم» است و در محلات دیگر هم اقشار خاصی زندگی میکرده‌اند (برای

اطلاعات بیشتر مراجعه شود به: حسینی فسایی، ج ۲، صص ۹۰۴ تا ۱۰۳۶ و دو سفرنامه از جنوب/ایران،

صص ۵۳ - ۴۹) این نزدیکی و همسانی موجب ایجاد صمیمیت و روابطی بسیار نزدیک مثل گروه‌های نخستین میشده؛ به عبارتی، هر محله یک واحد جامعه‌شناختی (مجتمع زیستی) بشمار می‌آمده است.

در شیراز محلات حیدری‌خانه در فرایند تاریخی خود همچنان از نظر جمعیت و تعداد خانه‌ها، برتری خود را از دوره زندیه تا پایان ناصرالدین شاه قاجار حفظ کرده اند. (حسینی فسایی، ج ۲، صص ۹۱۰-۱۱۳، دو سفرنامه از جنوب ایران، صص ۷۰-۴۹؛ موریه، ج ۲، صص ۱۴۵-۱۵۰) پنج محله اسحق‌بیگ، بازارمرغ، بالاگفت، درب‌شاهزاده و میدان‌شاه را حیدری‌خانه می‌گفتند. (حسینی فسایی، ج ۲، ص ۹۱۰؛ دو سفرنامه از جنوب ایران، ص ۵۰)

نزدیکی به مقر حکومت (میدان‌شاه و درب‌شاهزاده) و دسترسی به حاکمیت سیاسی، باعث حمایت حکومت از آنها شده بود تا امنیت این منطقه بهتر حفظ شود. مرکز ثقل شهر، در این محلات بوده است؛ بازار اصلی شهر، مسجد بزرگ شهر، زیارتگاه‌های مهم، راه مواصلاتی اصلی و کاروانسراهای معتبر شهر همگی در این محلات قرار داشته است. عامل مهم دیگر، حضور نیروهای قبیله‌ای و سکونت آنها در محلات حیدری‌خانه است که با توجه به خصلت جنگجویی و عصبیت قومی شدید قبایل، این عامل می‌توانسته در برتری سیاسی نظامی آنها در اختلافات حیدری و نعمتی نقش عمده‌ای داشته باشد؛ چنانچه محله اسحق‌بیگ محل سکونت قبایل بیات و فیلی‌های لر بود؛ قشقاییها در محله میدان شاه حضور داشتند؛ عبدالملکیها در محله درب‌شاهزاده مسکون بودند که در دوره قاجار نوریها جای آنها را گرفتند.

هر چند که نزدیکی به دستگاه اداری و سیاسی موجبات برتری سیاسی و نظامی محلات حیدری‌خانه شده است، در عین حال، همین نزدیکی می‌توانست باعث ویرانی و تخریب خانه‌های این محلات بشود؛ زیرا سپاهیان حکومت مرکزی زمانی که به شیراز می‌آمدند در محلات نزدیک مقر حکومت شیراز، موقتاً سکونت اختیار میکردند؛ مثلاً در دوره محمدشاه که نیروهای حکومت مرکزی برای سرکوبی فرمانفرما به شیراز آمدند، در محله بالاگفت ساکن شدند. از محله بالاگفت در همین زمان، نصف خانه‌ها خراب، و بهداشت عمومی در سطح پائینی گزارش شده و همچنین محله درب‌شاهزاده و میدان شاه بعثت «نزول عساکر» یک‌سوم آنها هم خراب گزارش شده است. (دو سفرنامه از جنوب ایران، ص ۵۱) در دوره فتحعلی شاه محله بالاگفت از نظر تعداد خانه از بقیه محلات برتر بوده و سپس محله اسحق‌بیگ و درب‌شاهزاده، این برتری را حفظ کردند؛ ولی در دوره

ناصرالدین شاه، باز محلهٔ بالاگفت از نظر تعداد خانه و جمعیت به بزرگترین محلهٔ شیراز تبدیل شد؛ با احتساب وجود یهودیان در محلهٔ میدان شاه در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار میتوان گفت که بجز دورهٔ محمدشاه، این محله، یکی از محلات مهم و کم‌تغییر از نظر جمعیت و وسعت و تعداد خانه در بین محلات بوده است. قبایل در این محلات که ستون اصلی جمعیتی شهر بودند سکنی گزیده بودند؛ محله، فضاهای خصوصی، نیمه‌خصوصی و نیمه‌عمومی و عمومی داشته است؛ مثل خانه‌ها که فضایی خصوصی بوده و هشتیها نیمه‌خصوصی و بن‌بستها و کوچه‌های فرعی و راسته کوچه‌ها، نیمه‌عمومی و خیابان که فضایی عمومی بوده است. (این تحلیل از مشاهدهٔ میدانی و حضور در محله‌های قدیمی که هنوز تا حد زیادی دست‌نخورده باقی مانده ارائه میشود) لازم به ذکر است که هر محله، حمام، مسجد، و بازارچهٔ مخصوص به خود را داشته که جزء فضاهای عمومی محسوب میشده است. (اشرف، ص ۱۹؛ مهریار، محمد و دیگران، ص ۲۲۵-۲۲۱) این ساختار و نوع معماری بر می‌گردد به ناامنی‌های ایجاد شده بوسیلهٔ قبایل که ضرورت داشت برای دفاع در برابر هجوم آنها ساختار فضایی، اینگونه طراحی شود.

فرهنگ قبیله‌ای در تشکیل و تداوم ساختار محلات شیراز، نقش غیرقابل انکاری داشته است و این محلات، نظام خود را از نظام قبیله‌ای وام گرفته بودند یا از آن متأثر بوده‌اند؛ همچنانکه سکونتگاه قوم، نژاد، مذهب، فرقه و یا حرفه‌ای خاص بودند. در واقع نیاز به همبستگی داخلی و از طرفی قدرتمند ساختن «گروه اجتماعی خودی» در مقابل دیگران از یک‌سوی، خوداتکایی نسبی را در تمام زمینه‌ها در محلات شهر فراهم میکرد، همان خوداتکایی نسبی که در قبایل وجود داشت و همان روحیه که در نظام قبیله‌ای، آنها را در کنار هم قرار میداد، به‌نوعی در ساختار محلات شیراز تأثیر گذاشته و اینجا هم مثل قبایل در کنار هم هستند هرچند در شهر زندگی میکنند اما روابط اجتماعی حاکم بیشتر رابطه‌ای قبیله‌ای بود. نتیجهٔ این فرایند، تأثیر در مکانیابی شهری شیراز است؛ بنابراین مثل قبایل از ترس غارت شدن بوسیلهٔ قبایل، گروه‌های نژادی و حرفه‌ای در کنار هم در محله‌ای خاص زندگی میکردند. وقتی که کریمخان شیراز را به پایتختی برگزید، قبایل بطور گسترده و سازماندهی شده در این شهر ساکن شدند؛ کریمخان چهل و پنج هزار نفر لشکری در شیراز نگاه داشته بود؛ از جمله بیست و چهار هزار نفر «لک و لر» جزء آنها بودند؛ این ایلات لر و لک، چندین هزار خانه در شیراز به اسم «خانه شهری» داشتند (حسینی فسایی، ج ۱، ص ۶۱۵) و در آن زندگی میکردند؛ بدیهی است این

جمعیت زیاد و برجسته با پشتیبانی قدرت سیاسی می‌توانست ساختار و روابط قبیله‌ای را در شهر شیراز نهادینه نماید. خانه‌هایی در شیراز برای سکونت آنها ساخته شده بود که مسلماً در ساخت فضایی محلات شیراز تأثیر داشته تا جایی که به خانه‌های شهری قبایل، معروف و در تواریخ مضبوط شده است.

ساختار فضایی - فرهنگی، مذهبی، و اقتصادی شیراز؛ همسازگری و ناهمسازگری قبایل و یکجانشینان:

تأثیر همسازگری و ناهمسازگری قبایل و یکجانشینان منحصر به نوع معماری و چیدمان خانه‌ها در کنار هم و ساختار کلی محلات نبوده، بلکه در عرصه‌های دیگر کالبدی نیز مؤثر بوده‌اند؛ در این حال، قبایل با فرهنگ شهری شیراز همسازگری نموده و مبادرت به احداث بناهایی در ساخت کالبدی - فضایی شیراز کرده‌اند؛ بدینسان قبایل از جغرافیای فرهنگی شیراز متأثر شده‌اند. آنها در یکی از برجسته‌ترین مظاهر کالبدی شیراز، یعنی احداث باغ، مبادرت به ایفای نقش کرده‌اند؛ مثل باغ ارم که در یک میلی شمال غربی شیراز قرار داشت. بانی آن دقیقاً مشخص نیست، اما تحقیقات اخیر بنای آنرا به اتابکان سغری نسبت می‌دهند (آریان پو، ص ۳۰۲). آنچه از منظر این پژوهش اهمیت دارد این است که به مدت هفتادوپنج سال در اختیار سران قبایل قشقایی بوده است. حتی مؤلف *فارس‌نامه ناصری*، آن را از بناهای جانبخان، ایلخان قشقایی میدانند. (حسینی فسایی، ج ۲، ص ۱۲۲۷؛ هدایت سبیل، ص ۹۰) از این باغ بعنوان مرکز سیاسی (هدایت قبیله) و حفاظت از منافع قبیله در برابر یکجانشینان و ارتباط با حکومت استفاده می‌شده زیرا مرکز و محل سکونت بالاترین مقام جامعه ایلی بوده است؛ سران قبیله قشقایی که همپیمان زندیته بودند و بعدها در دوره فتحعلی شاه نیز با حکومت قاجار هماهنگی پیدا کردند، در این محل ساکن بودند (کیانی، ص ۸۲) و در دوره‌های بعد همچنان باغ ارم را بعنوان یک فضای سیاسی در اختیار داشتند. هر چند مدتی در اواخر دوره ناصرالدین شاه این باغ به میرزا حسینعلی خان نصیرالملک فروخته شد اما بعدها آنرا سران قشقایی پس گرفتند و تا دوران صولت‌الدوله قشقایی مقر و مرکز اصلی فرماندهی و رهبری قبیله قشقایی در شیراز بوده است. (صولت قشقایی، ص ۸۳؛ ظل‌السلطان، ص ۳۱۹)

در ساختار فرهنگی و مذهبی شیراز، قبایل نقش آفرینی‌های دیگری نیز داشته‌اند، مانند ساخت مدرسه، کتابخانه، مسجد، تکیه، حسینیه؛ چنانچه جانبخان، ایلخان قشقایی

در حدود سال ۱۲۲۰ هـ.ق. / ۱۸۰۵م در محله میدان شاه مدرسه‌ای بنا نهاده است که به مدرسه ایلخانی معروف شد. این مدرسه با نام کمالیه مشهور بود و سالهاست که دبیرستان «حیات» در آن برقرار است. مدرسه حسینیّه قوام‌الملک که بوسیله میرزا علی‌اکبر قوام‌الملک در سال ۱۲۷۰ هـ.ق. / ۱۸۵۳م. در محله بالاگفت احداث گردید و املاکی بر آن وقف شده است، مقداری از عایدات وقف آن صرف ارتزاق قبایل تحت نظر واقف شده است. این مدرسه امروزه بعنوان یک حوزه علمیه، محل درس و زندگی طلاب علوم دینی است. (حسینی فسایی، ج ۲، ص ۱۲۲۲؛ امداد، ص ۱۲۰) پس بنوعی این مدرسه با قبایل مرتبط است.

در تحلیل نهایی میتوان گفت که در جریان کشمکشهای قبیله‌ای برای کسب قدرت یا اهداف دیگر از دوره زندیه تا پایان ناصری، نیروهای قبیله‌ای برای مدارس، اهمیت، ارزش و قداستی قائل بوده‌اند و هیچ گزارشی از آسیب رساندن به مدارس در منابع منعکس نشده است؛ نیروهای قبیله‌ای حتی در توافق و هماهنگی با یکجانشینان به احداث مدرسه در شیراز اقدام نمیکرده‌اند؛ نمونه مشخص آن، مدرسه ایلخانی است که در همسازگری و متأثر از فرهنگ یکجانشینان بنا شده هرچند در منابع مشخص نشده است که طلاب آن از نیروهای قبیله‌ای بوده‌اند یا از یکجانشینان؛ ولی نفس عمل که ایجاد مدرسه است، بیانگر همسازگری قبایل با یکجانشینان است و تأثیری است که قبایل در کالبد فضایی و فرهنگی شیراز بر جای نهاده‌اند.

محمدقلیخان قشقایی، ایلخان قبیله قشقایی که مردی شعر دوست و ادب‌پرور بود کتابخانه‌های در خانه خود ایجاد کرده بود. این کتابخانه بعد از مرگ ایلخانی از بین رفته است (امداد، ص ۱۷۹؛ بهروزی، صص ۵۱-۵۰) اما مسجدی که قطعاً بنای آن خاستگاه قبیله‌ای دارد مسجد ایلخانی است که در کنار خانه جانیخان، ایلخان قبیله قشقایی در سال ۱۲۲۰ هـ.ق. / ۱۸۰۵م. در محله میدان شاه بنا گردیده است. (حسینی فسایی، ج ۲ ص ۱۲۱۹، فرصت شیرازی، ج ۲، ص ۷۲۰) در ساختار کالبدی شیراز، حمامهایی وجود داشته که یکی از معروفترین آنها حمام ایلخانی در باغ ارم است. (*Asyria Buckingham, travels*)؛ حسینی فسایی؛ ج ۲، ص ۹۳۰ فرصت شیرازی، ج ۲، ص ۸۲۸)

حمام نیز پدیده‌ای شهری است و مربوط به جامعه یکجانشین است که در همسازگری با آن ساخته شده است.

تکیه‌ها بسبب احترام و تقدّسی که اقشار مختلف جامعه برای آن قائل بودند

بعنوان پناهگاه مردم در مواقع هجوم دشمنان (از جمله قبایل) مورد استفاده قرار میگرفت؛ بدین ترتیب، نقش سیاسی - اجتماعی پیدا میکرد.

با توجه به فقدان مهمانخانه، مسافرخانه یا محلی برای استراحت مسافری، این اماکن بمثابة مسکن درویش، فقرا، ابن‌سبیل و مسافرین اعم از افراد قبیله‌ای بود که خویشاوندی در شیراز نداشتند؛ (مانند تکیه هفت تنان، چهل تنان و سعدی) قطعاً افرادی که در این اماکن بیتوته میکردند اخبار و اطلاعات زیادی را از اقصی نقاط فارس و ایران با هم رد و بدل میکردند. کارکرد اطلاع‌رسانی تکیه، زمانی روشنتر میگردد که بدانیم ورود به آنجا تابع مقررات سخت مذهبی نبوده است و عامه مردم به‌آسانی میتوانستند وارد آنجا شوند.

این تکیه‌ها اماکنی برای عرضه و فروش کالا بود، بخصوص محصولات کشاورزی، باغی، و فرآورده‌های دامی؛ نظیر تکیه شاه داعی و جنب تکیه سعدی. (شیروانی، *بستان‌السیاحه*، ص ۳۵۶؛ حسینی فسایی، ج ۲، ص ۱۲۳۳)

شیراز شهری است که در آن مقبره امام‌زاده‌ها، بزرگان صوفیه و فرهنگ و ادب قرار دارد و از آن به برج اولیا یاد شده است. یکی از این اماکن مقدس شیراز بقعه بی‌بی دختران در محله میدان شاه است که محمدقلیخان ایلخانی قشقایی بنای آن را تجدید کرد. (فرصت شیرازی، ج ۲، صص ۷۶۶ - ۷۶۵؛ حسینی فسایی، ج ۲، ص ۱۱۹۲) علاوه بر حسینیّه کردها که یادآور حضور قبایل همراه کریمخان در شیراز است، حسینیّه ایلخانی قطعاً بوسیله خوانین قبایل ساخته شده و مورد استفاده قرار میگرفت. این حسینیّه که در میدان شاه است بوسیله محمدقلیخان ایلخانی قشقایی (۱۲۸۳ هـ.ق. ۱۸۶۶م) ساخته شده است. (فرصت شیرازی، ج ۲، ص ۸۲۱) حسینیّه‌ها، بقاع و خانقاه‌ها کارکرد مذهبی و فرهنگی داشتند، زیرا هم محلی برای برپایی مراسم مذهبی و هم در ایجاد هویت فرهنگی در شیراز با دادن تعلیم و آموزش‌های خاص تأثیرگذار بودند. نقش این اماکن در بسیج توده‌ها در مواقع بحرانی و استفاده از آنها بعنوان پناهگاه مردم در هنگام خطر بسبب قداستی که داشتند، بود. در هنگام آرامش حسینیّه‌ها بویژه حسینیّه کردها و ایلخانی برای نشان دادن اعتبار، اقتدار و اعتقاد مذهبی نیروهای قبیله‌ای با برپایی مراسم مختلف مذهبی نقش خود را در ساختار اجتماعی ایفا میکردند. این کار کردها کارکردهایی پنهان بودند و اساساً کارکرد آشکار حسینیّه‌ها کارکرد مذهبی است.

بهترین و زیباترین قالی و قالیچه‌ها را عشایر، بخصوص قبایل قشقایی، و از میان آنها هم تیره‌های شش بلوکی و بلو می‌یافتند. (رزم‌آرا، ص ۱۱؛ فرصت شیرازی، ج ۲، ص ۹۰۰؛ ویلر، ص ۴۸۳) روغنهای نباتی از نظر تولید و مصرف در ایران رواج نداشت و روغن مرغوب را هم قبایل به شهر می‌آوردند و برای فروش، عرضه می‌کردند (حاجی پیرزاده، ص ۸۷) و ایرانیها بویژه شهرنشینها در آشپزی روغن زیاد مصرف می‌کردند (Bradburd, p. 904) و نیز از مهمترین محصولات صادراتی ایران از زندیه تا دوره ناصرالدین شاه قاجار، اسب، قاطر، پشم و فرش بوده است که به هند، اروپا و چین صادر میشده (موریه، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ظل‌السلطان، ص ۲۱۴) طبیعی مینماید که قبایل، مکانهایی برای عرضه محصولات خود در بازار داشته باشند. هرچند در منابع بصراحت به وجود محلی برای این امر اشاره نشده اما از داده‌ها میتوان چنین برداشتی را ارائه داد. چنانچه قبیله بیات که در محله اسحق‌بیگ شیراز بودند «حرفتهای شهرستانی را ننگ خود شمارند و شغل عمومی آنها، اسب ایرانی خریدن و به هندوستان بردن و فروختن است و بعضی معامله روغن و گوسفند و پوست بره را دارند.» (حسینی فسایی، ج ۲، ص ۹۱۹). میرزا محمود حسینی در سفرنامه خود به هندوستان وقتی در شهر گودی (گودا) هند سرگردان بوده و دنبال مکانی جهت اسکان و استراحت میگشته، دونفر فروشنده اسب شیرازی را میبیند؛ آنها کمک نمودند تا مکانی جهت اسکان وی فراهم شود. (حسینی، ص ۱۶) در روستای «ده شیخ» که منزلگاه اول بین راه شیراز به بهبهان است خوانین قشقایی کاروانسرای ساخته‌اند. (هدایت سبیل، ص ۶۲) اینچنین سران قبایل زمینه رونق تجارت را که بطور سنتی متعلق به جامعه یکجانشین بود، با ساخت کاروانسرا فراهم کردند.

نتیجه:

قبایل در فارس دارای قدرت سیاسی - نظامی برتر بودند؛ بر یکجانشینان تأثیر گذاشته و از آنها تأثیر پذیرفته‌اند که در هر دو صورت نمود آن در ساخت فضایی شیراز متبلور است. همسازگری و ناهم‌سازگری قبایل بر مبنای کم‌آبی و خشکسالی، قابل تبیین است؛ پیامدهای آن را چنین میتوان عنوان کرد: ترس از هجوم، قتل و غارت شهر شیراز بوسیله قبایل، منجر به احداث حصار و خندق با ویژگیهای خاص به دور شهر شد. خانه‌ها فاقد ناکاری و تزئینات ظاهری، لیکن اندرون آنها بسیار زیبا و مزین بوده است. کوچه‌ها تنگ، خانه‌ها نزدیک بهم، محلات دارای بازار، حمام، مسجد، و مدرسه خاص

بوده‌اند؛ بدین ترتیب، خودبستگی اجتماعی - اقتصادی قبایل و ترس از آنها در کالبد فضایی به شکل مذکور خود را نشان می‌دهد. در بازار مکانهایی برای عرضه محصولات و تولیدات قبیله‌ای بوده است؛ مثل میدان دام، مغازه‌های فروش فرآورده‌های دامی، و صنایع دستی مانند فرش.

قبایل در همسازگری با فرهنگ و ارزشهای یکجانشینان بدلیل نیازهایی که به آنها داشتند و نیز برای کسب مشروعیت در میان یکجانشینان و متأثر از آنها مبادرت به احداث بناهایی در شهر شیراز نمودند که پدیده‌ای شهری محسوب می‌شود، اما بوسیله قبایل ایجاد میگردید، مانند احداث باغ، مسجد، مدرسه، حسینیه، کتابخانه، حمام، و مغازه.

منابع:

- آریان پو، علیرضا، پژوهشی در شناخت باغهای ایران و باغهای تاریخی شیراز، چاپ اول، فرهنگسرا، تهران، ۱۳۶۵.
- آصف، محمد هاشم رستم/الحکما، رستم التواریخ، تصحیح میترا مهر آبادی، چاپ اول، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۲.
- اشرف، احمد، «ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۴، دوره اول، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳.
- اعتماد السلطنه، محمدحسنخان، سالنامه دولت علیه ایران، نسخه خطی شماره ۱۵۷۵ دانشگاه تهران، چاپ سنگی، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- امداد، حسن، تاریخ آموزش و پرورش فارس از عهد باستان تا دوره معاصر، چاپ اول، نوید شیراز، شیراز، ۱۳۸۵.
- بدیعی، ربیع، جغرافیای مفصل ایران، چاپ اول، اقبال، تهران، ۱۳۶۷.
- بروگش، کارل هنریش، در سرزمین آفتاب، ترجمه مجید جلیلود، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۴.
- بسمل، حاج علی اکبر نواب شیرازی، تذکره دلگشا، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، چاپ اول، نوید شیراز، شیراز، ۱۳۷۱.
- بهروزی، علینقی، تاریخچه کتابخانه‌ها و مطبوعات و چاپخانه‌های فارس، انجمن کتابخانه‌های عمومی، شیراز، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- بیران، پرویز، «حرفها و حدیث شکلگیری پژوهش شهرشناسی ایران» فصلنامه اندیشه شهر، شماره ششم، سال دوم، تهران، زمستان ۱۳۸۴.
- توسلی، غلامعباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، سمت، تهران، ۱۳۸۵.
- چونز، سرهارد فورد، آخرین روزهای لطفعلی خان زند، ترجمه هما ناطق و جان گرنی، بی‌نا، تهران، ۱۳۵۶.
- حاج زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه، تصحیح و تنقیح عبدالله مستوفی، کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۴۸.
- _____، ریاض السیاحه، تصحیح اصغر حامد(ربانی)، کتابفروشی سعدی، تهران، ۱۳۳۹.
- حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، تصحیح سیف الله گلکار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
- حاجی پیرزاده، سفرنامه حاجی پیر زاده، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، بابک، تهران، ۱۳۶۰.

- حبیبی، سید محسن، *از شمار تا شهر*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۴.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، *فارس‌نامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.
- حسینی، میرزا محمود، *سفرنامه میرزا محمود حسینی*، نسخه خطی شماره ۵۸۸۹، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- خاکسار، علی، *محلّه‌های شهری در ایران*، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.
- خورموجی، میرزا جعفرخان، *نزهت الاخبار*، تصحیح و تحقیق سید علی آل داود، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- دو سفرنامه از جنوب ایران در سالهای ۱۲۵۶ هـ. ق. ۱۳۰۷ هـ. ق.، تصحیح سید علی آل داود، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- رزم آرا، علی، *جغرافیای نظامی ایران*، منطقه فارس، چاپخانه ارتش، تهران، ۱۳۲۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، شماره سند: ۲۹۵۰۰۲۴۵.
- شیل، لیدی، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، نشر نو، تهران، ۱۳۶۸.
- صولت قشقایی، محمدناصرخان، *سالهای بحران*، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۶.
- طاهری، عبدالمحمد، *فارس‌نامه دوم*، چاپ اول، امیدواران شیراز، شیراز، ۱۳۸۱.
- ظلّ السلطان، مسعود میرزا *خاطرات ظلّ السلطان*، تصحیح حسین خدیو جم، چاپ اول، اساطیر تهران، ۱۳۶۸.
- فرصت شیرازی، محمد نصیر، *آثار عجم*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
- کرزن، جرج، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- کلانتر، میرزا محمد، *روزنامه، میرزا محمد کلانتر فارس*، به تصحیح عباس اقبال، طهوری و سنایی، تهران، ۱۳۶۲.
- کوزر لوئیس و روزنبرگ، برنارد، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، نشر نی، تهران، ۱۳۸۷.
- کیانی، منوچهر، *تاریخ مبارزات مردم ایل قشقایی از صفویه تا پهلوی*، کیان نشر، شیراز، ۱۳۸۰.
- لانگلس، لویی، *ایران فتحعلی‌شاهی*، ترجمه ع. روح بخشان، کتاب روشن، تهران، ۱۳۸۹.
- لتی، پیر، *به سوی اصفهان*، ترجمه نورالدین کتابی، چاپ سربی، رقی، بی نا، تهران، بی تا.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل، *مجمع التواریخ*، به کوشش عباس اقبال، بی نا، تهران، ۱۳۲۸.
- مصطفوی بلوکهلو، امید، *از ایالت بلو تا ایالت فارس*، خلیلیان، بی جا، ۱۳۸۵.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق بیگ، *تجربه الاحرار و تسلیه الابرار*، تصحیح حسن قاضی طباطبایی، دانشگاه تبریز، ۱۳۴۹.
- ملکم، سرجان، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسمعیل حیرت، کتابفروشی سعدی، تهران، ۱۳۰۳ هـ. ق.
- موریه، جیمز، *سفرنامه جیمز موریه*، ترجمه ابوالقاسم سری، توس، تهران، ۱۳۸۶.
- موسوی اصفهانی نامی، محمد صادق، *تاریخ گیتی‌گشا*، تصحیح سعید نفیسی، دنبای کتاب و اقبال، تهران، ۱۳۱۷.
- مولایی، نصرالله، «تحلیلی جغرافیایی از جمعیت کوچ‌نشینان استان فارس»، *مقالات هشتمین کنگره جغرافیادانان ایران*، به کوشش احمد مجتهدی، ج ۲، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳.
- مهریار، محمد و دیگران، *اسناد تصویری شهرهای ایران دوره قاجار*، سازمان میراث فرهنگی و دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۸.
- نجم‌الدوله، عبدالغفار بن علی محمد، *سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان*، تصحیح و تحشیه و تعلیقات: احمد کتابی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
- نیبور، کارستن، *سفرنامه نیبور*، ترجمه پرویز رجبی توکا، بی جا، ۱۳۵۴.
- واتسن، رابرت گرانت، *تاریخ قاجاریه*، ترجمه عباسقلی آذری، بی نا، تهران، ۱۳۴۰.

ورهرام، غلامرضا، تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران در عصر زند، معین، تهران، ۱۳۶۶.
وقایع الاتفاقیه؛ گزارش خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱-۱۳۳۲، تصحیح سعیدی
سیرجانی، ذهن آویز، تهران، ۱۳۶۲.
ویلر، بنجامین، ایران و ایرانیان: خاطرات و سفرنامه، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، بی نا، تهران، ۱۳۶۳.
هدایت سبیل، نسخه خطی شماره ۳۷۶۹، کتابخانه ملک تهران.

Bradburd.Deneil«Nomads and their trade partner:historical context and trade
relation in southwest Iran1840-1975» American Ethnologist.vol.24.no4(nov
1996)
Brittele bank, william, persia during the famine , basil mptaqu pickrring , london ,
1873
Buckingham,J,S,travels Asyria,Media and persia, Henry colburn,New Burlington
Street ,London ,1829
Francklin, william, Observations Made on a tourfrom Bengal To persia in The years
1786 – 7, Imporial organization for So cial services, Aprill, 1976
Kinneir,John.Macdonald ,Geographical Memoir of the persian Empire,london ,1813
Waring , Edward scott, A tour to Shiraz by kazroon and FeeroZabad, Arno press,
New York, 1973

Archive of SID

Surf and download all data from SID.ir: www.SID.ir

Translate via STRS.ir: www.STRS.ir

Follow our scientific posts via our Blog: www.sid.ir/blog

Use our educational service (Courses, Workshops, Videos and etc.) via Workshop: www.sid.ir/workshop